



صلح ابراهیم؛ پیشران‌ها و بازدارنده‌ها

حسین همتی‌فر^۱، افشین متقی دستنائی^۲

۳۴

چکیده

تحقق یا عدم تحقق اهداف پدیده‌های سیاسی، حاصل برهم‌کنش میان پیشران‌ها و بازدارنده‌هایی است که در سطوح ساختاری، ادراکی و کارکردی عمل می‌کنند. پیمان ابراهیم نیز در چارچوب همین منطقی قابل تحلیل است؛ به گونه‌ای که فشارهای ناشی از ساختار نظام بین‌الملل، ادراک نخبگان از تهدیدها و فرصت‌ها و ظرفیت‌های داخلی، به عنوان متغیرهای بنیادین، می‌توانند مسیر توافق را تسهیل یا با چالش رو به رو سازند. از این رو، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که: چه پیشران‌ها و بازدارنده‌هایی در روند شکل‌گیری و تحقق اهداف پیمان ابراهیم نقش داشته‌اند و این عوامل چگونه می‌توانند مسیر دستیابی به اهداف طراحی شده را تسهیل یا با مانع مواجه سازند؟ این پژوهش با رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون انجام شده است. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته و نمونه‌گیری گلوله‌برفی گردآوری و با نرم‌افزار MAXQDA تحلیل شدند. در نهایت، ۹۱ مضمون پایه و ۱۸ مضمون سازمان‌دهنده در قالب دو مضمون فراگیر «پیشران‌ها» و «بازدارنده‌ها» شناسایی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که حمایت حداکثری ایالات متحده آمریکا و لابی‌های صهیونیستی نقش پیشران و تسهیلگر دارند، در نقطه مقابل، آرمان فلسطین و انزوای هویتی و ماهیت ظالمانه و استکباری رژیم صهیونیستی، موانع اصلی در مسیر تحقق اهداف این پیمان هستند.

کلیدواژه‌ها: صلح ابراهیم، پیشران‌ها، بازدارنده‌ها، آرمان فلسطین، صهیونیسم.

دوره ۹، شماره ۳، پیاپی ۳۴

پاییز ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۷/۱۳

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۹/۲۸

صص: ۳۵۴-۳۳۳

شاپا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



۱. پژوهشگر پسا دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

hemmatifar66@khu.ac.ir

۲. استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۱. مقدمه

از مهم‌ترین تحولات اساسی طی چند سال اخیر در منطقه غرب آسیا، شکل‌گیری پیمان ابراهیم عادی‌سازی روابط بین چند کشور عربی و رژیم صهیونیستی است. توافق‌نامه‌ای که به‌منظور عادی‌سازی روابط و صلح بین رژیم صهیونیستی و امارات متحده عربی ابتدا در ۱۳ اوت ۲۰۲۰ و طی بیانیه مشترک ایالات متحده، رژیم صهیونیستی و امارات متحده عربی اعلام و در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰، در کاخ سفید امضا شد. (Halbfinger: 2020,1-4). این پیمان بازتابی از جابه‌جایی در معادلات قدرت، بازتعریف تهدیدات مشترک و بازآرایی منافع ملی در سطح منطقه‌ای به‌شمار می‌رود. این توافق‌ها، هرچند در ظاهر به‌منزله گامی در مسیر صلح و همکاری منطقه‌ای معرفی شده‌اند، در بطن خود حامل لایه‌هایی از پیچیدگی‌های ژئوپلیتیکی، ادراکی و داخلی هستند. این تحول، نه صرفاً نتیجه اراده سیاسی دولت‌ها، بلکه محصول تعامل پیچیده‌ای میان فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل، ادراکات نخبگان سیاسی از تهدیدات و فرصت‌ها و ظرفیت‌های داخلی دولت‌ها برای مدیریت پیامدهای چنین تصمیمی است.

پیمان ابراهیم در بستری شکل‌گرفت که در آن ساختار قدرت منطقه‌ای در حال گذار بود. تغییر در موقعیت نسبی بازیگران، تحولات در روابط قدرت‌های فرا منطقه‌ای و بازتعریف تهدیدات مشترک، دولت‌های منطقه را در برابر انتخاب‌های راهبردی جدیدی قرار داد. در چنین شرایطی، برخی دولت‌ها به بازنگری در الگوهای هم‌پیمانی و بازتعریف منافع ملی خود پرداختند. متغیرهای میانجی زیادی در مسیر این پیمان قرار دارند که به‌عنوان عامل تسهیلگر و یا مانع و بازدارنده نقش‌آفرینی می‌کنند (همتی فر و دیگران، ۱۴۰۳) و ساختار بین‌المللی به‌تنهایی نمی‌تواند رفتار دولت‌ها را توضیح دهد؛ بلکه ادراک نخبگان سیاسی از محیط پیرامونی، نقش واسطی در ترجمه فشارهای ساختاری به کنش‌های سیاست خارجی ایفا می‌کند. در سطح ادراکی، برداشت تصمیم‌گیرندگان از منافع ملی، تهدیدات منطقه‌ای و فرصت‌های موجود، نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری سیاست خارجی ایفا کرده است. این ادراکات که متأثر از تجربه تاریخی، ملاحظات راهبردی و تحلیل‌های امنیتی هستند، می‌توانند مسیر تصمیم‌گیری را به سمت پذیرش یا رد توافق‌های دیپلماتیک سوق دهند. درعین‌حال، این تصمیمات در خلأ اتخاذ نمی‌شوند؛ بلکه در

تعامل با شرایط داخلی، از جمله میزان انسجام سیاسی، مشروعیت حاکمیت و توانایی مدیریت افکار عمومی، شکل می‌گیرند.

در سطح داخلی، ظرفیت‌های نهادی دولت‌ها، ساختارهای تصمیم‌گیری و ملاحظات اجتماعی و فرهنگی، از جمله عواملی هستند که بر امکان‌پذیری یا محدودیت عادی‌سازی روابط تأثیر می‌گذارند. برخی دولت‌ها ممکن است در مواجهه با فشارهای ساختاری، به دلیل محدودیت‌های داخلی، از اتخاذ تصمیمات راهبردی خودداری کنند؛ در حالی که برخی دیگر، با بهره‌گیری از منابع مشروعیت یا ابزارهای مدیریت افکار عمومی، قادر به پیشبرد سیاست‌های جدید باشند. در چنین بستری، مسئله‌ای که پژوهش حاضر در پی طرح آن است، پیچیدگی و چندلایگی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری، توسعه و پایداری پیمان ابراهیم است، عواملی که به‌عنوان متغیرهای بنیادین می‌توانند مسیر این توافق را تسهیل یا با مانع مواجه سازند. اگرچه این پیمان در سطح نمادین، حامل پیام صلح و همکاری است، اما در سطوح زیرین، با پیچیدگی‌های ژرف ژئوپلیتیکی و ادراکی همراه است که تحلیل چندلایه آن برای فهم دقیق‌تر پیامدهای راهبردی توافق، ضرورتی انکارناپذیر محسوب می‌شود. از این رو، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که: چه پیش‌شران‌ها و بازدارنده‌هایی در روند شکل‌گیری و تحقق اهداف پیمان ابراهیم نقش داشته‌اند و این عوامل چگونه می‌توانند مسیر دستیابی به اهداف طراحی شده را تسهیل یا با مانع مواجه سازند؟

این صورت‌بندی، هم به منشأ و فرآیند شکل‌گیری پیمان اشاره دارد، هم به چالش‌های پیش‌رو در تحقق اهداف آن و هم به نقش دوگانه عوامل مؤثر در سطوح مختلف تصمیم‌گیری می‌پردازد. طرح این مسئله، زمینه‌ساز بازاندیشی در رفتار سیاست خارجی دولت‌های منطقه‌ای و ارزیابی پویایی‌های دیپلماتیک نوظهور در غرب آسیا خواهد بود.

۲. چارچوب نظری و پیشینه پژوهش

۲-۱- چارچوب نظری

رنالیسم نئوکلاسیک

رنالیسم نئوکلاسیک را گیدئون رزآمطرح کرد. رنالیست‌های نئوکلاسیک، نقطه تمرکز بررسی‌های خود را سیاست خارجی قرار می‌دهند و معتقدند که نظریه توازن قدرت والتز به تنهایی قدرت تبیین کافی را ندارد. این نظریه، تلقی دولت به‌عنوان جعبه سیاه را نفی می‌کند و مؤلفه‌هایی؛ مانند شخصیت و فهم رهبران، روابط دولت، جامعه و منافع دولت را نیز در تبیین سیاست خارجی وارد می‌کند (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۴۴).

واقع‌گرایی نئوکلاسیک، عناصر و مفروضه‌هایی از واقع‌گرایی کلاسیک و نواقعی‌گرایی را در هم می‌آمیزد؛ به‌گونه‌ای که هر دودسته از متغیرهای سیستمیک و سطح واحد را ترکیب می‌کند. پذیرش پیگیری قدرت توسط کشورها برای تأمین امنیت در نظام بین‌الملل آنارشیک، توجه به نقش محوری دولت و توجه به شرایط داخلی کشورها، از مفروضه‌های واقع‌گرایی نئوکلاسیک است. نئوکلاسیک‌ها، سطوح مختلف تحلیل را مد نظر قرار می‌دهند. به نظر واقع‌گرایان نئوکلاسیک، تحلیل سیاست خارجی باید در برگیرنده عوامل سیستمیک، داخلی و فردی باشد و تأثیر هر یک از این عوامل بر ابعاد مختلف سیاست خارجی را تبیین نماید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۷-۲۷۹). نئوکلاسیک‌ها معتقد به امکان تغییر اولویت‌های دولت در گذر زمان و در نتیجه تعامل دولت‌ها با یکدیگر هستند؛ به‌نوعی که این اولویت‌ها محرک تصمیمات دولت‌ها است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۱).

واقع‌گرایان نئوکلاسیک برای توصیف سیاست خارجی به ادغام عوامل سیستمیک و داخلی پرداخته و در نتیجه، نظریه منسجم و سازگارتری از سیاست خارجی ارائه می‌دهند؛ از این رو، واقع‌گرایی نئوکلاسیک مسلماً دقیق‌تر از واقع‌گرایی کلاسیک است. در واقع، این نظریه برای بررسی و تجزیه و تحلیل ساده‌تر حقایق و استانداردهای علمی، مدلی صریح و روشن ارائه می‌دهد. در مجموع، واقع‌گرایی نئوکلاسیک باعث ایجاد سازشی معتبر بین نیاز به دقت نظری و پذیرش

1 Neoclassical Realism

2 Gideon Rose

جنبه‌های درهم‌پیچیده گزینه‌های سیاست خارجی-با نظر داشتن عوامل ساختاری در کنار عوامل داخلی می‌شود (تابع افشار و برزگر، ۱۳۹۵: ۵۱).

از جنبه‌های مهم واقع‌گرایی نئوکلاسیک، وابستگی آن به عوامل سطح سیستمیک در توضیح سیاست خارجی است. هرچند واقع‌گرایی نئوکلاسیک در اهداف خود، نظر به اهمیتی که به واحدهای سیستم بین‌الملل می‌دهد، راه خود را از نئورئالیسم جدا می‌کند. درحالی‌که نئورئالیسم در مفهوم کلی آن، نظریه سیاست بین‌الملل است، رئالیسم نئوکلاسیک نظریه سیاست خارجی است. لذا با تمرکز بر روی واحد دولت‌ها، در پی بیان آن است که چرا دولت‌ها در موقعیت‌های خاص، سیاست‌های خارجی متفاوتی را اتخاذ می‌کنند. تحلیل رئالیسم نئوکلاسیک به‌طور معمول تحلیلی چند سطحی است که هم‌زمان به تحلیل نظام و واحد دولت در آن می‌پردازد. در نتیجه، تحلیل آن از دولت‌ها متمایز است و نیز دولت‌ها میزبان عوامل سببی مهمی محسوب می‌شوند که لزوماً محصول سیستم بین‌الملل نیستند. این عوامل، متغیرهای مداخله-گری هستند که مابین متغیر مستقل (سیستمیک/ ساختاری) و متغیر وابسته (سیاست خارجی) جای دارند؛ بنابراین، ممکن است کشورها با طیف وسیعی از گزینه‌های سیاست خارجی مواجه شوند که توسط عوامل سیستمیک تعیین می‌شود، اما گزینه‌هایی که به‌ویژه رهبران انتخاب می‌کنند، ممکن است محصول عوامل داخلی، یا متغیرهای مداخله‌گر مدنظر واقع‌گرایی نئوکلاسیک باشد؛ بنابراین، دو کشور ممکن است با چالش سیستمیک یکسان مواجه باشند، اما با توجه به ویژگی‌های داخلی متفاوت خود ممکن است سیاست بسیار متفاوتی اتخاذ کنند (تابع افشار و برزگر، ۱۳۹۵: ۴۹). سیاست خارجی نیز از دیدگاه واقع‌گرایی نئوکلاسیک عبارت است از سنتز ساختار بین‌المللی و متغیرهای مهم داخلی و ارتباطات این دو مؤلفه (Omar, 2013: 2).

ادبیات واقع‌گرایی نئوکلاسیک درباره نقش متغیرهای میانجی^۱ در ساختار و نتایج^۲ سه دسته از نظریه‌پردازی شکل گرفته است. گروه اول شامل رز، دوئک^۳، شوئلر^۴ و کیچن^۵ است که به نقش ایدئولوژی جافتاده^۶ شده توجه دارند (Foulon, 2015: 646). این گروه که گیدئون رز، آغازگر

Intervening Variables
Structure and Outcome
Dueck
Sweller
Kitchen
Embedded Ideology

آن است، پژوهش خود را مانند سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل با نقد رئالیسم ساختاری آغاز کرده‌اند و به‌گونه‌ای رویکرد چند سطحی را اتخاذ نموده و به تبیین موارد تاریخی پرداخته‌اند که نواقعی‌گرایی والتزی در توضیح آن ناتوان است. گروه دوم که ریپسمن و تالیافرو آن را سامان داده‌اند، به موارد تاریخی پرداختند، بلکه نقش محرک‌های سیستمیک را مطرح نظر قرار داده‌اند. گروه سوم که شامل نظریه‌پردازانی مانند تالیافرو، لوبل و ریپسمن هستند، به تعامل و برآیند رفتار کشورها پرداخته‌اند (He & Feng, 2023: 9-10).

نقطه عطف واقع‌گرایی نئوکلاسیک که نسل سوم واقع‌گرایی است، با نقد درون پارادایمی، دو نسل متقدم واقع‌گرایی یعنی واقع‌گرایی کلاسیک و واقع‌گرایی ساختاری آغاز می‌شود و با درهم‌آمیختگی واقع‌گرایی کلاسیک و نواقعی‌گرایی، به اثر هر دو متغیر مسائل داخلی و نظام بین‌الملل بر رفتار دولت‌ها در نظام آنارشیک بین‌المللی می‌پردازد (بیگدلی و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۸۳).

نظریه رئالیسم نئوکلاسیک با رویکردی تلفیقی، امکان تحلیل رفتار سیاست خارجی را در بستر تعامل میان الزامات ساختاری نظام بین‌الملل و پویایی‌های درون‌دولتی فراهم می‌سازد. این نظریه، برخلاف دیدگاه‌های ساختار محور صرف، بر آن است که دولت‌ها در مواجهه با تهدیدات و فرصت‌های بیرونی، تصمیمات خود را نه به صورت مکانیکی، بلکه از طریق فیلترهای ادراکی نخبگان، ظرفیت‌های نهادی و ملاحظات اجتماعی اتخاذ می‌کنند. چنین رویکردی به‌ویژه در تحلیل پیمان‌هایی مانند ابراهیم که در شرایط گذار منطقه‌ای و در پاسخ به تهدیدات مشترک شکل گرفته‌اند، کارآمد است. پیمان ابراهیم را نمی‌توان صرفاً محصول فشارهای ژئوپلیتیکی دانست؛ بلکه باید آن را نتیجه برهم‌کنش میان برداشت‌های راهبردی نخبگان سیاسی، منطق رقابت منطقه‌ای و سازوکارهای داخلی تصمیم‌گیری تلقی کرد. رئالیسم نئوکلاسیک با فراهم کردن امکان تحلیل هم‌زمان این مؤلفه‌ها، چارچوبی منسجم برای فهم منطق کنش دولت‌ها در شرایط چندوجهی فراهم می‌آورد. این نظریه نه تنها به تبیین تفاوت‌های رفتاری دولت‌ها در مواجهه با شرایط مشابه کمک می‌کند، بلکه با انعطاف مفهومی خود، زمینه‌ساز طراحی مدل‌های تحلیلی چند سطحی و قابل‌تعمیم به سایر پیمان‌های منطقه‌ای نیز هست. از این رو، انتخاب این چارچوب نظری برای تحلیل پیشران‌ها و بازدارنده‌های مؤثر بر پیمان ابراهیم، هم از نظر روش‌شناختی موجه است و هم از نظر نوآوری علمی واجد ارزش افزوده پژوهشی است.

۲-۲- پیشینه پژوهش

تحولات اخیر در مناسبات دیپلماتیک میان برخی کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی، به‌ویژه در قالب پیمان ابراهیم، موجب شکل‌گیری ادبیاتی نوظهور در حوزه ژئوپلیتیک، روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی شده است. با وجود فقدان اثر مستقلاً با عنوان «پیشران‌ها و بازدارنده‌های پیمان ابراهیم»، بررسی آثار مرتبط نشان می‌دهد که این توافق از منظرهای گوناگون مورد تحلیل قرار گرفته است که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها که بیشترین نزدیکی را با موضوع پژوهش حاضر دارد، اشاره می‌گردد.

در سطح سیاست‌گذاری، گرین‌بالت (۲۰۲۲) با تمرکز بر نقش دولت ایالات متحده در تسهیل توافق، تهدیدات ناشی از نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان یکی از عوامل محرک اصلی معرفی می‌کند. اثر وی، ضمن ارائه روایت دیپلماتیک از فرآیند شکل‌گیری پیمان، فاقد تحلیل نظری عمیق بوده و بیشتر جنبه توصیفی و توصیه‌محور دارد.

در حوزه مطالعات منطقه‌ای، مقومی و جاودانی مقدم (۱۴۰۱) با تمرکز بر انگیزه‌های امارات متحده عربی در عادی‌سازی روابط، به متغیرهایی چون موازنه‌سازی در برابر محور مقاومت، بهره‌گیری از ظرفیت‌های فناورانه رژیم صهیونیستی و تلاش برای جلب حمایت ایالات متحده اشاره کرده‌اند. این پژوهش همچنین پیامدهای توافق را بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بررسی کرده و آن را زمینه‌ساز تغییرات ژئوپلیتیکی در منطقه دانسته است.

مطالعاتی چون Alterman (۲۰۲۰) و Bard (۲۰۲۱) بر نقش تهدید مشترک از سوی ایران، کاهش نقش ایالات متحده و منافع اقتصادی در شکل‌گیری پیمان ابراهیم تأکید دارند. در مقابل، پژوهش‌هایی مانند Telhami (۲۰۲۱) و Al-Rasheed (۲۰۲۱) به موانع فرهنگی و اجتماعی در کشورهای عربی پرداخته‌اند که مانع از تثبیت و پذیرش اجتماعی این توافق‌ها می‌شوند.

در سطح تحلیل ژئوپلیتیکی، عزیزالرحمان (۲۰۲۱) با بررسی تحولات دهه اخیر، از جمله ظهور بازیگران غیر عرب مانند ایران و ترکیه، تغییر نگرش دولت‌های عربی نسبت به مسئله فلسطین را عامل تسهیل توافق معرفی می‌کند. وی معتقد است که این تغییرات، اولویت‌های امنیتی جدیدی را برای کشورهای عربی رقم زده و موجب هم‌گرایی با رژیم صهیونیستی شده‌اند.

فولتون و یلینک (۲۰۲۱) با بهره‌گیری از رویکرد چند سطحی، عوامل مؤثر بر عادی‌سازی روابط امارات و رژیم صهیونیستی را در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تحلیل کرده‌اند. آنان بر

نقش آشفتگی‌های ساختاری، رقابت‌های منطقه‌ای، ضعف دولت‌های محلی و کاهش تعهدات امنیتی ایالات متحده تأکید دارند و این عوامل را محرک اصلی تصمیم‌گیری برای عادی‌سازی روابط دیپلماتیک می‌دانند.

در سطح نظری، کوامار (۲۰۲۰) با تمرکز بر بنیان‌های ژئوپلیتیکی تقرب پادشاهی‌های عربی خلیج فارس با رژیم صهیونیستی، بر نقش تهدیدات مشترک ناشی از تحولات منطقه‌ای، کاهش نقش آمریکا و نفوذ فزاینده قدرت‌های غیر عرب تأکید دارد. وی همچنین تهدیدات ایدئولوژیک ناشی از گفتمان پان‌اسلامیسمی و افکار عمومی اسلام‌گرای فراملی را از جمله عوامل مؤثر در نزدیکی راهبردی میان طرفین معرفی می‌کند.

در حوزه نظریه‌پردازی، (Soliman, 2022) رویکرد رئالیسم نئوکلاسیک را به‌عنوان چارچوبی تلفیقی که امکان تحلیل رفتار سیاست خارجی را در بستر تعامل میان فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل و متغیرهای داخلی فراهم می‌سازد معرفی می‌کند. این نظریه با تأکید بر نقش برداشت نخبگان، ظرفیت‌های نهادی و ملاحظات اجتماعی، نسبت به نظریه‌های ساختار محور مانند نئورئالیسم، توان تحلیلی بالاتری در تبیین رفتار متفاوت دولت‌ها در شرایط مشابه دارد.

با وجود تنوع در رویکردهای تحلیلی، خلأ نظری در بهره‌گیری از منطق چند سطحی نظریه رئالیسم نئوکلاسیک برای تبیین هم‌زمان پیشران‌ها و بازدارنده‌های پیمان ابراهیم همچنان پابرجاست. پژوهش حاضر با تمرکز بر این چارچوب، درصدد ارائه تحلیلی جامع و نوآورانه از این پدیده و تولید دانش جدید در حوزه روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای است.

۳- روش‌شناسی

با توجه به ماهیت طرح، رویکرد اصلی در این پژوهش، کیفی است و داده‌ها با ابزار گردآوری مصاحبه نیمه ساختاریافته جمع‌آوری گردیده است. جامعه آماری پژوهش شامل دو گروه؛ اساتید صاحب‌نظر در حوزه‌های علمی مرتبط و کارگزاران سیاسی و امنیتی در حوزه‌های کاری مرتبط با سابقه اجرایی در سطح ملی یا بین‌الملل که بیشترین تجربه زیسته با این پدیده را دارند، هستند؛ که حجم آن بر مبنای منطق اشباع نظری ۲۰ نفر تعیین شده است. این حجم نمونه از بین جامعه آماری به شیوه نمونه‌برداری گلوله برفی و همچنین مدل شهرت و شایستگی انتخاب شده‌اند. در پژوهش

حاضر برای تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی حاصل از اسناد علمی الگوهای مدیریت عملکرد از روش «تحلیل مضمون» برای کشف و استنباط ابعاد، مؤلفه‌ها و زیر مؤلفه‌های الگو با کمک نرم‌افزار مکس کیودا استفاده شده است.

شناخت مضمون، یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین کارها در تحقیقات کیفی است و به عبارتی، قلب تحلیل مضمون است. شعور متعارف، ارزش‌های محقق، جهت‌گیری‌ها و سؤالات پژوهش و تجربه محقق درباره موضوع در چگونگی شناخت مضمون‌ها تأثیرگذار است. از آنجاکه تحلیل مضمون تحلیلی کیفی است، پاسخ روشن و سریعی برای این وجود ندارد که مقدار داده‌های مناسب و موردنیاز - که بر وجود مضمون یا اطلاق آن دلالت کند - چقدر است؛ بنابراین، مضمون، لزوماً به معیارهای کمی بستگی ندارد؛ بلکه به این بستگی دارد که چقدر به نکته مهمی درباره سؤالات تحقیق می‌پردازد (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۸-۱۶۱). طبقه‌بندی مضمون‌ها بر اساس جایگاه مضمون در شبکه مضمون‌ها است که آن‌ها را در سه دسته قرار می‌دهد: مضمون‌های پایه که مبنای نکته مهمی در متن است. مضمون‌های سازمان‌دهنده که واسطه مضمون‌های فراگیر و مضمون‌های پایه شبکه است و از ترکیب و تلخیص مضمون‌های پایه به دست می‌آید و مضمون‌های فراگیر که در کانون شبکه مضمون‌ها قرار می‌گیرد و مضمون‌های عالی است که در برگزیده اصول حاکم بر متن به‌عنوان کل است (آتراید استرلینگ، ۲۰۰۱: ۳۹۱). برای توصیف و تبیین مضامین، از فرایند سه‌مرحله‌ای تحلیل مضمون استفاده شده است؛ که شامل سه مرحله کدگذاری توصیفی با مضامین پایه، کدگذاری تفسیری با مضامین سازماندهنده و یکپارچه‌سازی (رابطه‌ای) از طریق مضامین فراگیر است. ملاک تحلیل مضمون صرفاً فراوانی بیشتر کلمات نیست، بلکه بر محتوا و مضمون نهفته در متن است؛ در تحلیل مضمون، واحد تحلیل، بیشتر از یک کلمه یا اصطلاح است و به بافت داده‌ها و نکات ظریف آن‌ها، بیشتر توجه می‌شود. همچنین، تحلیل

1Theme Analysis
 2Maxqda
 3Attride-Stirlin
 4Descriptive Coding
 5Interpretive Coding
 6Overarching Themes

مضمون از شمارش کلمات و عبارات آشکار، فراتر می‌رود و بر شناخت و توضیح ایده‌های صریح و ضمنی تمرکز می‌کند (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۸-۱۵۱).

۴- یافته‌ها

در فرآیند گردآوری داده‌های کیفی از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته، مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های استاندارد و محورهای موضوعی از پیش تعیین شده در اختیار مصاحبه‌شوندگان قرار گرفت تا انسجام روش شناختی و اعتبار اجرایی مصاحبه‌ها تضمین گردد. کلیه مصاحبه‌های ضبط شده با دقت بالا پیاده‌سازی، کدگذاری و ساماندهی شدند. در مرحله پیاده‌سازی، محتوای مصاحبه‌ها با بهره‌گیری از یادداشت‌های برداشته شده در حین جلسات مصاحبه، تکمیل و از نظر مفهومی غنی‌سازی گردید. متون حاصل از پیاده‌سازی به نرم‌افزار تخصصی مکس کیودا منتقل شد تا زمینه تحلیل نظام‌مند داده‌ها فراهم گردد. پس از آماده‌سازی داده‌ها، تحلیل مضمون به‌عنوان روش اصلی تحلیل کیفی به کار گرفته شد. در این مرحله، داده‌ها با توجه به اهداف پژوهش در قالب مقوله‌های مفهومی سازمان‌دهی و تفسیر شدند. به‌منظور استخراج مضامین پایه، مصاحبه‌های پیاده شده با دقت مورد مطالعه قرار گرفتند و کلیه مفاهیم مستقل، افکار کلیدی و نکات برجسته به‌عنوان واحدهای معنایی اولیه شناسایی شدند.

جدول ۱. نمونه‌ای از مضمون‌های مستخرج از متن مصاحبه‌های پیاده شده

شناسه مصاحبه‌شونده	متن مصاحبه پیاده شده	مضمون پایه	شناسه مضمون پایه
L	آمریکا سیاست سستی در منطقه دارد، رژیم صهیونیستی را پایگاه یا ناو غرق نشدنی در منطقه می‌بیند و با لابی‌های صهیونیستی که وجود دارد، مسئله اسرائیل همیشه در اولویت اول آمریکا قرار دارد و به حمایت از آن می‌پردازد، در خصوص این پیمان هم حمایت آمریکا (به‌ویژه حزب جمهوری‌خواه) وجود دارد.	حمایت آمریکا	L1
		حزب جمهوری-خواه آمریکا	L2

شناسه مضمون پایه	مضمون پایه	متن مصاحبه پیاده شده	شناسه مصاحبه‌شونده
Q5	ارائه مشوق‌های سیاسی و اقتصادی	آمریکا (بیشتر حزب جمهوری‌خواه مدنظر است) با اعطای امتیاز خروج سودان از فهرست کشورهای حامی تروریست و پرداخت بدهی‌های سودان به بانک جهانی، با شناسایی حاکمیت مراکش بر صحرای غربی، با فروش تسلیحات به امارات متحده عربی و امتیازاتی از این قبیل مشوق‌هایی برای اعضای پیمان ابراهیم ایجاد کرد و در ادامه هم هزینه‌هایی انجام می‌دهد (p17,1402).	Q
P7	وابستگی نامزدهای انتخاباتی آمریکا به لابی‌های صهیونیسم	با توجه به نقش لابی‌های صهیونیست در انتخابات آمریکا، نامزدهای انتخابات در آمریکا به این لابی‌ها نیاز دارند و در قبال حمایت آن‌ها متعهد به حمایت از اسرائیل می‌شوند، در موضوع پیمان ابراهیم این لابی‌ها با حمایت از ترامپ و بانفوذ در بین اطرافیان، حمایت ترامپ را برای اسرائیل جذب کردند.	P
N5	بن‌بست سیاسی در مسئله فلسطین	عدم حل بحران فلسطین و تشدید تنش‌ها و فشار افکار عمومی و مخالفت فلسطینیان و گروه‌های مقاومت با این طرح مهم‌ترین مانع راه پیمان ابراهیم است.	N
N6	توسعه مبارزات گروه‌های مقاومت فلسطینی		
N7	مخالفت فلسطینیان		
C6	بن‌بست سیاسی در مسئله فلسطین	تا زمانی که مسئله فلسطین حل نشده است، مبارزه ادامه دارد و اهداف توافق محقق نمی‌شود و پیمان تضعیف خواهد شد.	C

شناسه مضمون پایه	مضمون پایه	متن مصاحبه پیاده شده	شناسه مصاحبه‌شونده
B7	توسعه مناسبات و تعاملات ایران با همسایگان	آینده این پیمان به سیاست خارجی ما برمی‌گردد؛ اینکه با این موضوع چگونه برخورد کنیم، اگر وادادگی سیاست خارجی ادامه داشته باشد؛ پیمان گسترش خواهد یافت؛ چه در بحث عضویت اعضای جدید و چه در توسعه روابط بین اعضای فعلی در عرصه‌های مختلف، اما اگر سیاست خارجی ما موفق عمل کند و مناسبات جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه را توسعه ببخشد و از دیپلماسی در میدان و قدرت میدان هم بهره‌بردار می‌تواند موانع بزرگی را سد راه این پیمان قرار دهد؛ زیرا این قدرت است که مناسبات را تعیین می‌کند.	B
B8	عدم انفعال در سیاست خارجی ایران		
B9	هم‌افزایی میدان و دیپلماسی ایرانی		

منبع: یافته‌های پژوهش

در مرحله تحلیل داده‌ها، مضامین پایه‌ای که از حیث معنایی دارای هم‌پوشانی بوده و دلالت‌های مفهومی مشابهی را القا می‌نمودند، در قالب مقوله‌هایی با سطح انتزاع بالاتر و جامع‌تر سازمان‌دهی گردیدند. به عبارت دیگر، از طریق فرایند نظام‌مند طبقه‌بندی، تلفیق و تلخیص مضامین اولیه، مجموعه‌ای از مضامین سازمان‌دهنده استخراج شد که واجد ویژگی‌های مشترک در میان گروهی از مضامین پایه بوده و به مثابه چارچوب‌های مفهومی، نقش بنیادینی در ساختاردهی و انسجام‌بخشی به داده‌های پژوهش ایفا نمودند. در ادامه، با ادغام و انتزاع مضامین سازمان‌دهنده، دو مضمون فراگیر شناسایی شد که نمایانگر اشتراکات مفهومی در سطحی کلان‌تر میان مضامین سازمان‌دهنده بودند. جدول شماره ۲، نحوه ارتباط میان ۹۱ مضمون پایه، ۱۸ مضمون سازمان‌دهنده و ۲ مضمون فراگیر را به تصویر می‌کشد؛ به گونه‌ای که هر مضمون سازمان‌دهنده از طریق مجموعه‌ای از مضامین پایه و هر کدام از مضامین فراگیر از طریق مجموعه‌ای از مضامین سازمان‌دهنده که آن را تبیین و تجسم می‌بخشند، تعریف شده و در ساختار مفهومی پژوهش جای‌گذاری گردیده است.

جدول ۲. مضمون‌های پایه، سازمان دهنده و فراگیر

مضمین فراگیر	مضمون‌های سازمان دهنده	مضمون‌های پایه
پیش‌سرا‌ن‌ها و تسهیلگرها	حمایت حداکثری ایالات متحده آمریکا	حزب جمهوری خواه آمریکا
		حمایت آمریکا
		ارائه مشوق‌های سیاسی و اقتصادی
		وابستگی نامزد های انتخاباتی آمریکا به لابی های صهیونیسم
		میانجی گری فعال آمریکا
		تغییر تمرکز از فلسطین به تهدید محور مقاومت
	راهبرد دیپلماسی عمل گرایانه	روی کار آمدن حاکمان عمل گرا
		رنالیسم نئوکلاسیک محرک نظری سیاست خارجی رژیم صهیونیستی
		نیاز به صلح گرم
		انعطاف پذیری در اصول سستی
		تمرکز بر منافع ملموس
		اولویت یافتن اقتصاد
	اجماع داخلی در رژیم صهیونیستی در خصوص صلح ابراهیم	اجماع سیاسی در سطح نخبگان
		حمایت همه جریان‌های سیاسی
		عدم نیاز به تصویب پارلمان
		هماهنگی نهادهای امنیتی در خصوص این صلح
		حمایت جامعه اسرائیلی
		تهدید ایران برای اسرائیل
	تهدیدات مشترک بر ساخته	قلمرو گستره مقاومت
		برساخت تهدید گروه‌های مقاومت؛ چالش امنیتی مشترک
		نفوذ تا مرزهای اراضی اشغالی
		امنیتی سازی ایران و مقاومت توسط اسرائیل
		تغییر تمرکز از فلسطین به تهدید محور مقاومت
		منافع اقتصادی و تجاری
منافع متقابل اعضای پیمان	منافع دیپلماتیک اسرائیل	

مضمین فراگیر	مضمون‌های سازمان‌دهنده	مضمون‌های پایه
		منافع ژئوپلیتیکی اسرائیل
		نیاز به کاهش چالش‌های امنیتی در درون اسرائیل
		نیاز به تسلیحات اسرائیلی
		منافع فناوریانه و علمی برای اعراب
	ساختار اجتماعی امارات متحده عربی	اکثریت جمعیت مهاجر و غیر شهروند
		گرایش‌های عمل‌گرایانه مردم امارات
		وزن پایین گروه‌های ایدئولوژیک یا اسلام‌گرا
		جامعه چند فرهنگی و باز
	منافع قدرت‌های جهانی	تقابل با ایران و چین
		بازسازی نظم منطقه‌ای
		کریدور آیمک؛ کاهش وابستگی اروپا به روسیه
		ایجاد تصویر صلح طلبانه از خود
	لابی‌های صهیونیست در جهان	جهت‌دهی به سیاست خارجی آمریکا
		مدیریت روایت و افکار عمومی
		شبکه‌سازی و دیپلماسی غیررسمی
موانع و بازدارنده‌ها	آرمان فلسطین	بن‌بست سیاسی مسئله فلسطین
		توسعه مبارزات گروه‌های مقاومت فلسطینی
		مخالفت فلسطینیان
		تضاد با ارزش‌های عدالت خواهانه در خصوص فلسطین
		تضعیف مشروعیت تاریخی آرمان فلسطین
		تداوم نماد مقاومت فلسطین
		حاشیه‌نشینی مسئله فلسطین در این توافقات
	سیاست همسایگی ایران	توسعه مناسبات و تعاملات با همسایگان
		عدم انفعال در سیاست خارجی
		هم‌افزایی میدان و دیپلماسی
		در پیش گرفتن سیاست نخست همسایگان
		افزایش مشروعیت منطقه‌ای در افکار عمومی
		تقویت گفتمان ضد عادی‌سازی

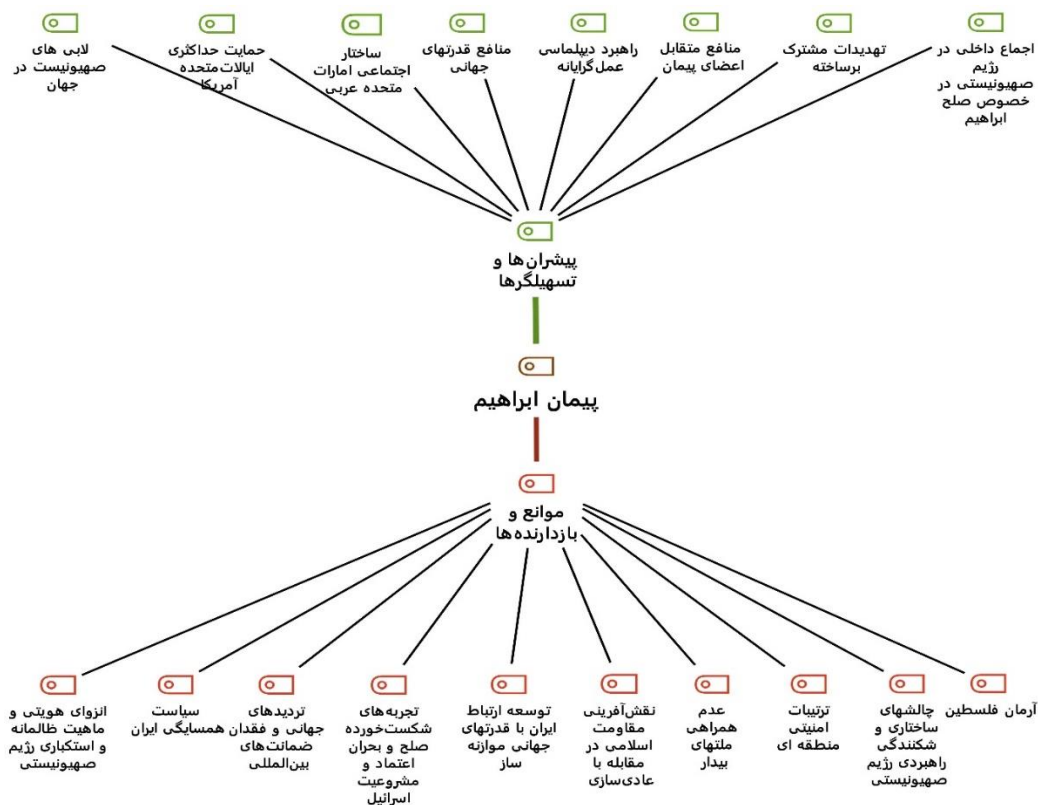
مضمون‌های پایه	مضمون‌های سازمان‌دهنده	مضامین فراگیر
عدم همراهی با راهبرد امنیتی سازی اسرائیل		
اقدامات ظالمانه و وحشیانه رژیم صهیونیستی		
ماهیت جنایت‌کارانه و منفور رژیم صهیونیستی	انزوای هویتی و ماهیت ظالمانه	
انزوای هویتی رژیم صهیونیستی	و استکباری رژیم صهیونیستی	
فقدان مشروعیت تاریخی در نگاه عمومی منطقه		
محدودیت منابع جهت ایفای نقش منطقه‌ای	چالش‌های ساختاری و	
بحران‌های سیاسی و شکاف‌های اجتماعی	شکستگی راهبردی رژیم	
مهاجرت معکوس جمعیت	صهیونیستی	
نامنی و آسیب‌پذیری در سرزمین‌های اشغالی رژیم		
ابتکارات امنیتی چندجانبه ایران و همسایگان		
ائتلاف‌های جایگزین	ترتیبات امنیتی منطقه‌ای	
تمرکز بر ایجاد منطقه قوی با حفظ اولویت ایران قوی		
افکار عمومی ملت‌ها و ذهنیت منفی نسبت به رژیم		
هویت دینی و ساختار مذهبی ملت‌های منطقه		
جامعه بومی و سستی اکثر کشورهای منطقه		
عدم همراهی ملت‌ها با دولت‌ها در عادی‌سازی	عدم همراهی ملت‌های بیدار	
ایجاد حس خیانت به فلسطین در بین ملت‌های عربی		
فشار اجتماعی بر دولت‌ها		
ایجاد شکاف میان دولت و ملت‌ها		
افزایش هزینه‌های داخلی		
اتحاد و انسجام محور مقاومت		
فشار امنیتی		
تحریک افکار عمومی و مشروعیت‌زدایی	نقش‌آفرینی مقاومت اسلامی در	
تقویت گفتمان ضد عادی‌سازی	مقابله با عادی‌سازی	
اعتمادسازی راهبردی مقاومت با کشورهای قدرتمند		
اسلامی علیه سیاست‌های صهیونیستی		

مضمین فراگیر	مضمون‌های سازمان‌دهنده	مضمون‌های پایه
	توسعه ارتباط ایران با قدرت‌های جهانی موازنه ساز	هم‌افزایی راهبردی مقاومت با کشورهای قدرتمند اسلامی علیه سیاست‌های صهیونیستی
		توسعه روابط ایران با قدرت‌های جهانی
		پیوند منافع ایران و قدرت‌های جهانی در منطقه
		ایجاد موازنه ژئوپلیتیکی
	تجربه‌های شکست‌خورده صلح و بحران اعتماد و مشروعیت اسرائیل	حضور فعال در نهادهای چندجانبه مانند بریکس و شانگهای
		بی‌اعتمادی تاریخی به اسرائیل
		تضعیف مشروعیت سیاسی و مردمی به دلیل صلح‌های قبلی
		تردید در سودمندی به دلیل تکرار الگوهای شکست
	تردیدهای جهانی و فقدان ضمانت‌های بین‌المللی	تجربه شکست صلح مساوی است با مشروعیت مقاومت
		عدم حمایت دمکرات‌های آمریکا از پیمان
		رویکرد محتاطانه و عدم عضویت اروپا در پیمان
		فقدان پشتوانه جهانی و افزایش مشروعیت مواضع منتقدان پیمان
		فقدان ضمانت‌های بین‌المللی

منبع: یافته‌های پژوهش

نمودار مفهومی ارائه‌شده در شکل ۱، حاصل تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار تخصصی MAXQDA بوده و مضامین فراگیر و سازمان‌دهنده مرتبط با پیشران‌ها و بازدارنده‌های پیمان ابراهیم را به‌صورت تصویری نمایش می‌دهد. در این نمودار، عوامل پیشران در یک سوی آن به‌عنوان مؤلفه‌های تسهیل‌گر، نقش کلیدی در پیشبرد اهداف راهبردی این پیمان ایفا می‌نمایند. در مقابل، عوامل بازدارنده در سوی دیگر نمودار، به‌عنوان موانع ساختاری و زمینه‌ای، فرآیند دستیابی به اهداف ترسیم‌شده را با چالش مواجه می‌سازند.

شکل شماره ۱- پیشران‌ها و بازدارنده‌های پیمان ابراهیم



منبع: یافته‌های پژوهش

نتیجه‌گیری

تحقق یا عدم تحقق اهداف هر پدیده سیاسی، حاصل برهم‌کنش میان پیشران‌ها و بازدارنده‌هایی است که در سطوح ساختاری، ادراکی و کارکردی عمل می‌کنند. پیمان ابراهیم نیز در چارچوب همین منطق قابل تحلیل است. در پرتو یافته‌های پژوهش که با شاخص‌های نظریه رئالیسم نئوکلاسیک تطبیق دارد، فشارهای ناشی از ساختار نظام بین‌الملل و رقابت‌های ژئوپلیتیکی، ادراک نخبگان از تهدیدها و فرصت‌ها و ظرفیت‌های داخلی، به‌عنوان متغیرهای بنیادین، می‌توانند مسیر این توافق را تسهیل یا با مانع مواجه سازند. اگرچه نقش برخی از عوامل تاکنون به‌دلیل محدودیت‌های

زمینه‌ای یا ساختاری کم‌رنگ بوده است، اما با تغییر شرایط و پویایی‌های جدید، احتمال افزایش تأثیرگذاری آن‌ها در مراحل آتی وجود دارد.

در فرآیند شکل‌گیری و پیشبرد این پیمان، حمایت حداکثری ایالات متحده آمریکا و لابی‌های صهیونیستی به‌عنوان مهم‌ترین پیشران‌ها و تسهیلگرهای راهبردی ایفای نقش می‌کنند. در نقطه مقابل، آرمان فلسطین و انزوای هویتی و ماهیت ظالمانه و استکباری رژیم صهیونیستی، به‌عنوان اصلی‌ترین عوامل بازدارنده و موانع ساختاری در مسیر تحقق اهداف و گسترش این پیمان تلقی می‌شوند.

این توافق نه‌تنها حاصل میانجی‌گری فعال ایالات متحده و نقش‌آفرینی لابی‌های صهیونیستی است، بلکه بازتابی از گذار تدریجی سیاست خارجی اسرائیل و برخی دولت‌های عربی از گفتمان ایدئولوژیک به رویکردی عمل‌گرایانه مبتنی بر منافع اقتصادی و امنیتی ملموس به شمار می‌رود. در سطح منطقه‌ای، برساخته نمودن تهدید مشترک ناشی از سیاست‌های منطقه‌ای ایران و محور مقاومت، به‌عنوان محرک هم‌گرایی امنیتی، موجب جابه‌جایی اولویت‌ها از مسئله فلسطین به مهار نفوذ ایران شده است. این تغییر جهت‌گیری، با حمایت نخبگان سیاسی و امنیتی اسرائیل و ساختار اجتماعی عمل‌گرایانه امارات متحده عربی، زمینه‌ساز پذیرش و تثبیت توافق گردیده و به‌عنوان ابزاری برای بازتعریف روابط منطقه‌ای ایفای نقش کرده است.

از منظر نظری، این پژوهش با تکیه بر چارچوب رئالیسم نئوکلاسیک، توانسته است تحلیلی چندلایه از توافق صلح ابراهیم ارائه دهد؛ چارچوبی که ضمن پذیرش نقش ساختار بین‌المللی، بر تأثیر متغیرهای داخلی مانند ادراک نخبگان، نهاد‌های تصمیم‌گیر و پویایی‌های اجتماعی در شکل‌گیری سیاست خارجی تأکید دارد. نوآوری اصلی این پژوهش در تلفیق تحلیل سطح واحد با سطح ساختار و ارائه مدلی ترکیبی برای تبیین رفتار دولت‌های عربی در مسیر عادی‌سازی روابط با اسرائیل نهفته است. در مقایسه با مطالعات پیشین که عمدتاً بر فشارهای خارجی، منافع اقتصادی یا انگیزه‌های امنیتی تمرکز داشتند، این پژوهش علاوه بر بررسی نقش ساختارهای جهانی و منطقه‌ای، با برجسته‌سازی نقش ادراک تهدید، ساختارهای تصمیم‌گیری داخلی و تعاملات هویتی، تصویری پیچیده‌تر و واقع‌گرایانه‌تر از فرآیند شکل‌گیری توافق ارائه می‌دهد. این رویکرد، امکان تحلیل پویایی‌های منطقه‌ای را در چارچوبی فراتر از تقلیل‌گرایی ساختاری فراهم کرده و به فهم عمیق‌تری از منطبق راهبردی بازیگران منطقه‌ای منجر شده است.

با این وجود پیمان ابراهیم با چالش‌های بنیادینی مواجه است که ریشه در استمرار آرمان فلسطین، تغییر در سیاست هم‌سایگی ایران، فقدان مشروعیت تاریخی اسرائیل در نگاه عمومی و تجربه‌های ناکام صلح‌های پیشین دارد. افزون بر آن، عدم همراهی افکار عمومی با روند عادی‌سازی، فشارهای اجتماعی و نقش‌آفرینی مؤثر محور مقاومت، موانعی جدی در مسیر تثبیت و گسترش این توافق ایجاد کرده‌اند. به نحوی که روند تحولات منطقه و وضعیت کنونی پیمان بیانگر غلبه بازدارنده‌ها بر پیشران‌ها است.

در مجموع، صلح ابراهیم را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان توافقی دوجانبه یا چندجانبه ارزیابی کرد؛ بلکه باید آن را به‌مثابه سازوکار نوظهوری در نظم منطقه‌ای تحلیل نمود که پایداری و تحول آن به تعامل میان قدرت‌های جهانی، بازیگران مقاومت و افکار عمومی ملت‌های منطقه وابسته خواهد بود. این توافق، نه پایان یک منازعه، بلکه آغاز مرحله‌ای جدید از رقابت‌های ژئوپلیتیکی و بازتعریف منافع در خاورمیانه است.

پیشنهادها

در چارچوب تحولات منطقه‌ای کنونی و الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه‌ای از راهبردهای کلان قابل شناسایی است که می‌تواند به‌عنوان محورهای اصلی در مواجهه با پیمان‌های نوظهور و معادلات ژئوپلیتیکی جدید مورد توجه قرار گیرد:

اولویت‌بخشی به سیاست نخست هم‌سایگان و گسترش تعاملات منطقه‌ای، به‌ویژه از طریق پرهیز از انفعال در سیاست خارجی و اتخاذ رویکرد فعال و پیش‌دستانه در مناسبات دوجانبه و چندجانبه با کشورهای پیرامونی.

تقویت ابتکارات امنیتی چندجانبه با مشارکت هم‌سایگان، ایجاد ائتلاف‌های جایگزین و تمرکز بر ساخت منطقه‌ای قدرتمند با حفظ محوریت و اولویت ایران قوی.

گسترش روابط با قدرت‌های جهانی موازنه ساز به‌منظور مقابله با یک‌جانبه‌گرایی و ایجاد تعادل در ساختار قدرت منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای.

تحلیل تجربه‌های ناکام صلح در پرونده فلسطین و بحران‌های ناشی از بی‌اعتمادی و فقدان مشروعیت رژیم صهیونیستی در افکار عمومی جهانی، به‌ویژه در جوامع اسلامی و عربی.

اعتمادسازی راهبردی میان محور مقاومت و کشورهای قدرتمند اسلامی با هدف مقابله با سیاست‌های توسعه‌طلبانه و امنیتی‌سازی رژیم صهیونیستی و ایجاد هم‌افزایی در سطح منطقه‌ای. عدم همراهی با راهبرد امنیتی‌سازی رژیم صهیونیستی و تلاش برای جلوگیری از تثبیت آن به‌عنوان بازیگر مشروع در معادلات امنیتی منطقه‌ای.

با توجه به حاشیه‌نشینی مسئله فلسطین در پیمان‌های منطقه‌ای و فقدان ابتکار در چارچوب صلح ابراهیم، پیشنهاد می‌شود یک ابتکار سیاسی چندجانبه با محوریت کشورهای اسلامی، جریان مقاومت و نخبگان منطقه‌ای طراحی شود که: مسئله فلسطین را به‌عنوان اولویت راهبردی بازتعریف کند؛ روایت عدالت‌خواهانه و تاریخی آن را در سطح بین‌المللی احیا نماید و از ظرفیت افکار عمومی ملت‌ها برای مشروع‌سازی این ابتکار بهره گیرد.

با راه‌اندازی کمپین‌های رسانه‌ای و فرهنگی در جهان اسلام، می‌توان ذهنیت منفی ملت‌ها نسبت به رژیم صهیونیستی را تقویت کرده و افکار عمومی را به نیروی بازدارنده مؤثر در برابر روند عادی‌سازی روابط و خیانت به آرمان فلسطین تبدیل کرد.

قدردانی

این مقاله از طرح پسادکتری دانشگاه خوارزمی با شماره قرارداد ۶-۵۰۰ استخراج گردیده است. نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از دانشگاه خوارزمی تهران و مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه به خاطر حمایت‌های معنوی و فراهم نمودن شرایط پژوهش، قدردانی نمایند.

فهرست منابع

- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۹). سیاست خارجی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس؛ ساختارها و الگوها. پژوهشنامه سیاست خارجی. ۲۸، ۵۰-۲۱.
- بیگدلی، محمدرضا، دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و برزگر، کیهان (۱۴۰۲). مقایسه رویکرد سه نسل پارادایم واقع‌گرایی نسبت به نظام بین‌الملل. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۳(۱)، ۱۶۵-۲۰۰.
- تابع افشار، ساناز و برزگر، کیهان (۱۳۹۶). رئالیسم نئوکلاسیک و سیاست خارجی آمریکا؛ تحلیلی نظری بر فهم سیاست خارجی ایالات متحده، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی ۸(۱)، ۴۲-۷۰.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰). واقع‌گرایی نئوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. سیاست خارجی، ۲۵(۲)، ۲۷۵-۲۹۴.
- عابدی جعفری، حسن، تسلیمی، محمد سعید، فقیهی، ابوالحسن و شیخ‌زاده، محمد (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی. اندیشه مدیریت راهبردی، ۲۵(۲)، ۱۵۱-۱۹۸.
- مقومی، امیررضا و جاودانی مقدم، مهدی (۱۴۰۱). واکاوی علل و انگیزه‌های امارات متحده عربی در عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. آفاق امنیت، ۱۵(۵۵)، ۲۲۵-۱۸۹.
- همتی فر، حسین؛ متقی، افشین؛ ربیعی، حسین و مقیسه، رضا (۱۴۰۳). تبیین داده بنیاد پیمان ابراهیم با رویکرد ژئوپلیتیکی. بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۲۰(۳)، ۱۹۴-۲۲۸.
- Al-Rasheed, M. (2021). Saudi ambivalence and the Abraham Accords: Between domestic constraints and regional calculations. *International Affairs*, 97(6), 1723–1739.
- Alterman, J. B. (2020, September). The strategic logic of the Abraham Accords. Center for Strategic and International Studies (CSIS).
- Attride -Stirling, J. 2001. Thematic networks: An analytic tool for qualitative research. *Qualitative research* 1 (3): 385-405.
- Aziz Ur Rehman. (2021). Causes behind the Abraham Accord and its consequences for the Peace Process in the Middle East. *The Middle East International Journal for Social Sciences (MEIJSS)*. Vol 2, No 2 June. (2020):73-83
- Bard, M. (2021). Why Arab states are normalizing relations with Israel. *Middle East Quarterly*, 28(2), 45–56.

- Foulon, M. (2015) Neoclassical realism: challengers and bridging identities. *International Studies Review*, 17(4), 635-661.
- Greenblatt, J.D. (2022). *In the Path of Abraham: How Donald Trump Made Peace in the Middle East—and How to Stop Joe Biden from Unmaking It*, New York: Wickes Son.
- Halbfinger, D.M. (2020). Netanyahu Drops Troubled Annexation Plan for Diplomatic Gain, *The Newyourk Tims*. Aug. 13, 2020. At: <https://www.nytimes.com/2020/08/13/world/middleeast/israel-uae-annexation.html>
- He, Kai, and Huiyun Feng. (2023) *After Hedging: Hard Choices for the Indo-Pacific States Between the US and China*. *Elements in International Relations*.
- Jonathan Fulton & Roie Yellnek. (2021). UAE-Israel diplomatic normalization: a response to a turbulent Middle East region, *Comparative strategy*, 40:5,499-515, doi:10.1080/01495933.2021.1962200
- Md.Muddassir Quamar. (2020). Changing regional geopolitics and the foundations of a rapprochement between Arab Gulf and Israel, *Global Affairs*, 6:4-5, 593-608, Doi:1080/23340460.2020.1865110.
- Omar, A. A. (2013) Is There Anything ‘New’ in Neoclassical Realism? *IR.info*. February, 13.
- Soliman, K. (2022). Neoclassical realism and Middle Eastern diplomacy: A framework for understanding the Abraham Accords. *Journal of Strategic Studies*, 44(5), 701–725.
- Telhami, S. (2021, October). *Arab public opinion and the future of normalization with Israel*. Brookings Institution.